

ادبیات فارسی ۳ (انسانی)

لغت و املا

آ

- امارات: جمع امارت، فرماندهی‌ها، امیری‌ها
- عمارات: جمع عمارت، ساختمان‌ها
- امام‌زاده: بزرگ‌زاده
- امان دادن: زنده‌ار دادن، پناه دادن
- امکانه: جمع مکان، مکان‌ها، جاها

- انتعاش: بهبود یافتن بیمار، برپا شدن افتاده
- انتتاش: به شتاب واداشتن

انیس: هم‌نشین، همدم

اوان: هنگام، زمان

عوان: فرد میان‌سال

- اولوالالباب: خردمندان، صاحبان خرد
- ایدر: این‌جا

ب

باج: مال و اسبابی که سلاطین از رعایا ستانند، مالیات

بادافره: مکافات

باره: اسب

باطنی: منسوب به باطن، درونی، پیرو باطنیّه، فرقه‌ای از شیعه‌ی هفت امامی اسماعیلیّه

برات: سند رسمی برای حواله‌ی وجه به خزانه یا اشخاص

بُرات: حلقه‌ی بینی شتر

- براعت استهلال: آن است که نویسنده یا شاعر در ابتدای کتاب یا مطلع قصیده، الفاظی چند ایراد کند که خواننده به محض خواندن آن‌ها از مقصد و مراد نویسنده و گوینده آگاه شود.

برائت: بیزاری، پاک شدن

استحلال: حلال طلبیدن

بَرَد: سرما

بَری: بی‌گناه، میرا

بط: مرغابی

بطالت: بی‌کاری، بی‌برنامگی

بَطْر: ناسپاسی نعمت کردن، در شادی و نعمت از حد درگذشتن

بَتْر: مخفّف بدتر

بَغْتتا: ناگاه، ناگهان

بقاع: مکان مبارکه

بُغاء: کسی را طلبیدن

بو: آرزو

بو: رایحه

بو قلمون: نوعی پارچه‌ی رومی که رنگ آن در برابر نور خورشید هر لحظه به رنگی در می‌آید؛ رنگارنگ

بهایم: چارپایان

بیاض: پاک نویس

آب: آبرو

آثار: جمع اثر، خبرها، روایت‌های دینی

آصار: پیمان‌ها

عَثر: گناه، بدی، عقاب

آژنگ: چین و شکنی که به سبب خشم، بیماری یا پیری بر چهره و ابرو و پیشانی افتد.

آغالیدن: کسی را بر ضدّ دیگری برانگیختن

الف

اَبْرِیق: ظرف سفالین برای شراب، کوزه، کوزه‌ی آب

اَبْلُق: اسب سیاه و سفید؛ روزگار به اعتبار گردش شب و روز به ابلق تشبیه شده است.

اتباع: پیروان

اطباع: سرشت‌ها

اجرام: جمع جِرم، جتّه‌ها، جسم‌ها، مادّه‌ی چیزها

ارمغان: تحفه، هدیه

اِزار: شلوار

عِذار: چهره

اِسْتغنا: بی‌نیازی

اِسْتِمالت: دل‌جویی

اَشْکوب: سقف، هر مرتبه از پوششِ خانه، طبقه

اطناب: زیاده‌روی کردن

اَعْرابی: عرب بیابان‌نشین

اِعراض: روی برگرداندن، پرهیز کردن

اِعراز: تباه کردن

اعزاز: عزیز دانستن و بزرگ داشتن

اغرا: تحریک، برانگیختن

اَفراز: بلندی، فراز، کرسی، منبر

اَفراز: جدا کردن چیزی از چیز دیگر

اَفراض: عطا دادن به کسی، جیره و مقرری دادن

اَفهام: جمع فهم، درک‌ها، فهم‌ها

اَفواه: جمع فوه، دهان‌ها

اَقصا: دورتر، دورترین

اَقمِشه: جمع قماش، پارچه‌ها

اکفا: جمع کفو، همانندان، هم‌طرازان

اَکناف: اطراف

اِلْف: اُنس، دوستی

اَلْفُغدن: اندوختن، ذخیره کردن

الماس: سنگی درخشان و سخت محکم

اَمارات: جمع اَمارة، نشانه‌ها، نشان‌ها

ادبیات فارسی ۳ (انسانی)

تاریخ ادبیات

تحمیدیه و نعمت

چند کتاب که دیباچه‌ی آن‌ها به نثر ساده نگارش یافته‌اند و در مقایسه با متن از حیث نگارش پرورده‌تر هستند:

الف) الابنیه عن حقایق الادویه (اثر ابومنصور موقّق هروی)

ب) نوروزنامه (اثری منسوب به خیام)

پ) سیاست‌نامه (اثر خواجه نظام‌الملک)

ت) کیمیای سعادت (اثر امام محمد غزالی)

تحمیدیه در لغت به معنای حمد و ستایش و گفتن «الحمد لله» است و تحمیدیه در اصطلاح ادبی، سخنی زیبا به شعر یا نثر است در ستایش خدا. نعت نیز ذکر نام و ادای احترام به پیامبر و بزرگان دین و ستودن ایشان است که معمولاً در خطبه‌ها و دیباچه‌ی کتاب‌ها می‌آید.

درس اول (ستایش خدا)

مثنوی‌های خواجه‌ی کرمانی در غزل سرایی پیرو شیوه‌ی سعدی است و روش خواجه مورد پسند حافظ، شاعر بزرگ قرن هشتم قرار می‌گیرد.

مثنوی‌های خواجه‌ی کرمانی که به سبک حکیم نظامی گنجوی سروده:

۱- همای و همایون

۲- گل و نوروز

۳- کمال‌نامه

۴- روضة‌الانوار

۵- گوهر‌نامه

آثار سعدی

۱- بوستان یا سعدی‌نامه (منظوم)

۲- گلستان (منثور آمیخته به اشعار نغز - مسجع)

۳- قصاید عربی و فارسی

۴- غزلیات

شروع فصل اول (ادبیات حماسی)

اسفندیار

- بزرگ‌ترین پهلوان کیانی و پسر گشتاسب

- از مدافعان و مروّجان زرتشت پیامبر

- به دست زرتشت رویین تن شد (به جز از ناحیه چشم)

همتایان اسفندیار در دیگر حماسه‌ها:

۱- آشیل در حماسه‌ی یونان

۲- بالدر در حماسه‌ی شمال اروپا